لاكهارت، لارنس؛

انقراض سلسله صفويه، ترجمه اسماعيل دولتشاهي، بنگاه ترجمه و نـشر كتـاب، تهران ١٣٤٤.

مجموعه ايرانشناسي

زير نظر احسان يار شاطر

انقراض سلسله صفويه

تأليف

دكتر لارنس لاكهارت

ترجمه

دكتر اسماعيل دولتشاهي

آغاز شده بود. بهمين علت و همچنين درنتيجه حرص و طمع حكام، فرياد مردم در همه جا بلند بود. گذشته از اين، ناامني راهها مانع از تجارت و داد و ستد مي‌شد.

مسلماً در نتيجه سختگيري در امور مذهبي كه كردها يكبار ديگر سر بشورش برداشتند[i] و از همدان تا حوالي اصفهان را بباد غارت دادند. در قسمت شمال غربي كشور، لزگيها بيش از حد معمول آشوب برپا مي‌كردند، زيرا ايرانيها بعلت مذهبي بآنها جور و ستم روا مي‌داشتند و از طرف ديگر كمك مالي دولت ايران بآنها نمي‌رسيد[ii] گذشته از اين، متعصبان تركيه عثماني از طرز رفتار ايرانيها با سني‌ها در شيروان و داغتان سخت خشمگين بودند. سلطان احمد ثالث براي آنكه اطلاعاتي درباره ايران كسب كند دري افندي را در اواخر ۱۷۲۰ در رأس هيئتي بتهران كه در اينوقت شاه سلطان حسين و درباريان آنجا بودند اعزام داشت[iii] بعلاوه، پط كبير كه مي‌ديد جنگ طولاني با دشمن شمالي رو باتمام مي‌رود توجه خود رامعطوف بايران كرد. در خليج فارس اعراب مسقط و متفقين آنها مشغول تاخت و تاز بودند و چون بر دريا تسلط داشتند، توانستند جزاير بحرين و همچنين قشم و لارك را بتصرف درآورند[iv] در جنوب و جنوب شرقي، طوايف بلوچ نواحي بم و كرمان را غارت كردند. وضع عربستان بعلت كشمكش ميان خانواده مشعشع براي تحصيل مقام والي بسيار آشفته بود[v].

در زماني كه خطر از هرسو ايران را تهديد مي‌كرد، قدرت دفاعي اين كشور متدرجاً رو بنقصان مي‌رفت. شاه كه سر گرم عيش و نوش بود توجهي بامور مملكت

پي‌نوشت:

۱ـ براياطلاع بيشترى درباره شورشهاى نسبى رجوع شود بفصول چهارم و ششم همين كتاب.
۲ـ در خصوص دير رسيدن يا نرسيدن اين كمكهاى مالى رجوع شود بآخر فصل چهارم اين كتاب.
۳ـ براى جزئيات مأموريت درى افندى و تشريح آن، رجوع شود بفصل يازدهم اين كتاب.
٤ـ رجوع شود باوائل فصل بعد.
٥ـ براى جزئيات، رجوع شود به تاريخ مسأله خوزستان، صفحات ۱۰٥ـ۹٦، تأليف .